

بررسی و تحلیل دیگر پذیری و مؤلفه های آن در افکار و اندیشه مولوی

محمد حکیم زاده اندیلی، دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد خلخال

ثوراله نوروزی داودخانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

دیگر پذیری یا پذیرش دیگری نوعی احترام به دیگری و نوع دوستی و در یک نگاه ژرف بینانه احترام به اندیشه و تفکر دیگری و به عبارتی پذیرش تفاوت اندیشه ها و سلیقه های فکری است، دیگر پذیری موجب می شود انسان حرف دیگری را بشنود و از خرد و اندیشه او در بهبود امور جامعه و زندگی شخصی خود بهره ببرد و در سایه چنین تعامل اندیشه است که هوش عاطفی و اجتماعی تقویت می گردد و انسجام و اتحاد در پیشبرد امور جامعه ایجاد می شود.

از نگاه مولانا عمده ترین مؤلفه های "دیگرپذیری": گوش دادن، تسامح، تساهل، محبت و مهربانی و جمع گرایی است که در سایه آنها موانع مهم ارتباط درونی و دیگر پذیری از جمله خشونت و تعصب و تفرقه برداشته می شود و انسانها در سایه هماهنگی و برقراری نظم در روابط انسانی شان گام به عرصه مدنیت می گذارند و شالوده یک تمدن را بنا می نهند و با احترام به افکار و عقاید مخالف خویش و پرهیز از اختلافات و تعصبات فردی و قومی و نیز سختگیریهای مذهبی و دینی و دوری از غرور و کبر تا حدودی از آلام بشر امروزی می کاهند. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا بر پایه ی روش مطالعات کتابخانه ای - اسنادی نشان دهد که نهادینه کردن اندیشه دیگرپذیری مولانا چگونه می تواند بخشی از

مشکلات روحی و روانی انسانها را رفع کرده ، صلح و امنیت را جایگزین جنگ و کشتار در عصر معاصر سازد .

کلید واژه: مولوی، دیگر پذیری، تفکر مدنی و مثنوی

مقدمه

امروزه، انسانها با سلیقه ها، دیدگاهها و تجربه های متفاوت از هم دور شده و کژ فهمی ها و داوری های سطحی، عرصه را بر هم تنگ کرده اند. آری، نبرد آراء و ایده ها و ترس از سوء تعبیرها، اندیشه و فکر را از حس نوع دوستی، سعادت‌مندی و تعالی روحی باز می دارد. یکی از اهداف این عارف شهیر – مولانا – پالایش روح از صفات ناپسند و روی آوردن به مفاهیم و مصادیق دیگرپذیری است. علت اصلی این صفات مذموم تعصبات و خود خواهی ها بوده ، اگر با بینشی روان شناختی به مسأله نگاه کنیم این گونه تعصبات را باید ناشی از روان پریشی اجتماعی دانست، بیماری ناخوشایندی که در میان انسانها و نیز پیروان بسیاری از مذاهب بوده و هست .

در منظومه فکری مولانا، اندیشه محوری، پرهیز از سخت گیری و تعصّب و توصیه به رفق و مدارای نظری و عملی نسبت به دیگران است تا بر آتش مهلک تفرقه، آب خاموشی پاشیده و تفکر مدنی و دیگر پذیری، جایگزین تفکر قبیله ای که ریشه در تعصّب و خودمحوری دارد، گردد.

در پژوهش حاضر، تلاش نگارنده بر آن است که از بطن آثار مولانا از جمله مثنوی، مولفه های مهم دیگر پذیری را استخراج کرده و به صورت علمی و منطقی نشان دهد که آثار مولوی قابلیت آن را دارد که برای انسان معاصر چراغ راه در حوزه اندیشه دیگرپذیری و تفکر مدنی باشد و می توان با تمسک به اندیشه محوری مولانا در این حوزه ، بخشی از مشکلات و دغدغه های انسان معاصر را در حوزه حقوق بشر رفع کرد و با بهره گیری از اندیشه دیگر‌گرای مولانا، صلح ، همکاری و تعاون را در میان ملت‌ها نهادینه کرد.

بحث

حضرت مولانا علاوه بر اینکه اندیشه ی دیگر پذیری را در اولویت زندگی خود قرار داده و در زندگ فردی و اجتماعی خویش به آن تاکید داشته بلکه تمامی آحاد جامعه را به تفاهم ، سازگاری و دوستی و محبت به یکدیگر سفارش نموده و همیشه با نظر و اعتقاد به حیطة ی تفکر بسته و باطل و اختلاف انگیز قومی و قبیله ای و صرفاً فرد گرایی و تعصب های رنگی و نژادی و حتی دینی همه اینها را بطور کلی مردود و مذموم شمرده است. مولانا با تکیه بر مکتبی که در آن «انسان» به عنوان جانشین خداوند معرفی شده و کشتن یک انسان معادل نابودی کل انسانها دانسته شده و تبعیض نژادی و قومی در چنین مکتبی جایگاهی ندارد، تلاش کرده تا اندیشه «دیگر پذیری» و تفکر مدنی را در قلب اندیشه های خود قرار دهد و با بهره گیری از مصادیق «دیگر پذیری» از جمله شنیدن و گوش کردن حرف دیگری، تساهل و مدارا، محبت و مهربانی ، جمع گرایی و اتحاد ، تعصب و غرور و خون آشامی را به حاشیه رانده و برای جهانیان عشق و نوع دوستی را به ارمغان بگذارد و به شیوه احسن با دیگر فرق و مذاهب و ادیان به گفتگو بنشیند و با منشور کتاب آسمانی که رفق و مداراست، زیست بکند که برخی از این مصادیق عبارتند از:

۱- گوش دادن و شنیدن:

حضرت مولانا « مثنوی» را از آن جهت با کلمه «بشنو» آغاز می کند که معتقد است شنیدن برای تعالی از همه حواس دیگر برتر است یکی از مصادیق دیگر پذیری شنیدن و گوش کردن حرف دیگری است و حسّ درست و صحیح شنیدن یعنی شخص شنونده اجازه دهد تا کلام فرد مقابل یا گوینده به درستی منتقل شود که بسیاری از سوء تفاهم ها به دلیل عدم دریافت صحیح و درست مفاهیم کلام و عدم توجه کافی به مطالب گوینده می باشد.

همانطور که خداوند در سوره ۱۷۶ الانسان آیه یک درباره تکامل انسان از آغاز آفرینش می فرماید:

"ما انسان را از نطفه ی مختلطی آفریدیم و او را می آزماییم لذا او را شنوا و بینا قرار دادیم"

با توجه به آیه ذکر شده می توان به اهمیت قوای شنوایی انسان از دیدگاه قرآن کریم از بدو خلقت و آفرینش آدمی پی برد که حتی می توان گفت آزمایش و امتحان الهی را از طریق قوای شنوایی بیان می کند به این صورت که دعوت پیامبران الهی را بوسیله جهاز شنوایی بشنود و در جهت عمل به فرامین انبیاء و دست یافتن به سعادت اخروی گام بردارد.

مولانا در جای دیگر بازگوش و شنیدن را مقدم بر نطق و سخن گفتن می داند و بر آن است که انسان اول باید گوش کند و بعد حرف بزند، مولانا با این ایده اش، در واقع می

خواهد بگوید که انسان اول باید اندیشه های دیگری را بپذیرد و در سایه شنیدن حرف او ، عقل و خرد خود را نیز تقویت نماید:

زآنکه اوّل سمع باید نطق را سوی مَنطق از ره سمع آندر آ

مولانا با اشاره به بیت فوق عقیده دارد که "غلیان و جوشش نطق" و سخن و الفاظ از دریچه کوچک و پیچیده ای به نام گوش می گذرد و به همین دلیل گوش دادن و توجه به دیگری را در هنگام ادای سخن امری اجتناب ناپذیر و مقدم بر نطق می داند و با عنوان دلایل معرفتی و زبانی و نیز اخلاقی و روانی مخاطب خود را به شنیدن و سکوت توأم با تفکر و اندیشه دعوت می کند تا از پریشان خاطری و لغزش در امان بماند زیرا ظرفیت زبان را در ارائه حقایق جهان و انسان شناختی محدود و یکی از موارد اختلافات قومی مذهبی و بحرانهای اجتماعی می داند و با اندکی تحقیق و تأمل در چندی از غزلهای ایشان می توان به شکوه از کژ فهمی و ظرفیت اندک مخاطبان پی برد عبارت "همدلی از زبانی بهتر است" گویای اندیشه مولانا در همین خصوص است

(فروزانفر، مثنوی، ۱۳۸۰ : ۶۵۴)

کسی که گوش شنوا و پند پذیر نداشته باشد همواره از شنیدن و پذیرش سخنان آموزنده دیگری و همچنین حقایق الهی شانه خالی می کند ، اما کسی که از ته دل به ندای حق و حقیقت گوش فرا دهد بالطبع بذر نصایح در وی ثمر خواهد داد و سعادت مند خواهد شد و چنانچه قرآن کریم می فرماید: انسانهای پند پذیر باید گوش های شنوا داشته باشند:

"و تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ" و گوشهای شنوا آن را در خود نگهداری کند

حضرت مولانا در شش دفتر مثنوی آثار و نتایج متعددی را برای گوش دادن و شنیدن و توجه به دیگری و جایگاههای آن برمی شمارد که با ذکر این موارد و ویژگیها می توان زبان و موهبت حق را در کلام مولانا پیدا کرد. یکی از این آثار باعث بوجود آمدن روابط موثر و مستحکمی برای هردو طرف مخاطب و گوینده ی کلام می شود که در نتیجه این روابط فرد صحبت کننده می تواند ایده ها و مطالب و همچنین اطلاعات جدیدی در اختیار شما بگذارد و با علم به اینکه هیچ کس "عقل کل" نیست مسبب کمک به یادگیری و هوش خودو اعتماد و ابراز علاقه به دیگران میگردیم و این جمله اینجا مصداق پیدا می کند که "مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد" بدیهی است که هرچقدر شنونده سخنان مخاطب را با احترام و مشتاقانه بشنود و بیشتر پذیرای گوینده خود باشد به همان اندازه موجب ایجاد دیگرپذیری و احترام متقابل و در واقع تجلی واقعی هنر شنیدن بروز پیدا میکند.

و در سایه چنین امتیازات برجسته گوش دادن است که مولانا می گوید: فربهی انسان از طریق گوش دادن است:

آدمی فربه شود از راه گوش جانور فربه شود از حلق و نوش

آری از دیدگاه مولانا ، فربهی جان و عقل انسان از راه جهاز گوش است و در سایه همین گوش دادن است که انسان « دیگرپذیر » می شود و روابط خود را با دیگر انسانها بر مبنای احترام و رعایت حقوق آنان تنظیم می کند و گامی در راستای حقوق مدنی و

مردم سالاری دینی بر می دارد و در کنار آن دست به تقویت هوش عاطفی و اجتماعی در جامعه می زند و به قول مولانا عقل را با عقل یار کرده دست به خلاقیت و نوآوری می زند:

عقل را با عقل یاری یار کن و امرهم شوری بخوان و کار کن

۲-تساهل و مدارا:

«تساهل و مدارا» یکی دیگر از مصداقهای «دیگرپذیری» یا "دیگر اندیشی" در نگرش مولانا است، حضرت مولانا صلح و تسامح را یکی از مبانی و اصول فکری و رفتاری خود می داند و در ترویج این اندیشه سازگارانۀ کوشیده است همه ادیان را به پیروی از این سلوک راهنمایی می کند مدارا در زندگی اجتماعی انسانها به عنوان حلقه ی اتصال و وجه مشترک و از ضروری ترین مسائل فکری و عقیدتی است که افراد جامعه را علیرغم تفاوتهای فردی و قومی به زندگی گروهی مسالمت آمیز سوق می دهد و به هیچ کس اجازه نمی دهد که با خودخواهی و خودپسندی خود و یا به بهانه های مختلف مانند رنگ و زبان و نژاد، خود را از بین جوامع جدا و در جایگاه برتر از دیگران بداند در اندیشه مولانا پیروی از مبانی اسلام جایگاه والایی دارد ولی در عین حالی که به دین مبین اسلام به عنوان برترین راه حق و حقیقت یابی اعتقاد محکمی دارد اما ادیان دیگر را نیز می پذیرد و برای روشن کردن افکار عمومی و کاستن از خصومت های ناشی از تعدد ادیان و مذاهب بر اندیشه تسامح خود پافشاری می کند و مصداق بارز این اندیشه در سخن مولانا که فرموده " مرا خویی است که نخواهم هیچ دلی از من آزرده شود." تجلی پیدا کرده است.

۳- جمع گرایی و اتحاد:

مولانا در باب ضرورت و وجوب اتحاد و همبستگی در مثنوی معنوی بیت (۲۸۰-۲۸۱) منشا تمامی درگیریه‌ها و تنش‌ها و دردهای بشری را در جدایی و تفرقه و دوری از اتصال و پیوستگی می‌داند و عقیده دارد که این تفرقه و جدایی ریشه در تعصبات دینی و صورت‌های دست و پای گیر حاصل می‌شود که اگر به معنی و مفهوم توجه کنیم خواهیم دید که تمامی انبیاء جدا از یکدیگر نیستند و هدف یکسانی را دنبال می‌کنند و همه آنها دنبال یک حقیقت و معنی هستند و تنها اختلاف و فرق در شکل و صورت ظاهری ادیان است پس باید از این رو قالب شکل ظاهری و صورت را در هم شکست و به بطن معنی و اصل رسید و در این صورت است که کل آحاد بشر و حتی دشمنان یار و یاور و همراه هم خواهند بود و پیروان هیچ دین و مذهبی خصم هم نخواهند بود و نفرت و عداوت جای خود را به دوستی و محبت خواهد داد و جوامع انسانی در نتیجه این اتحاد و اتصال در خوشی و خرمی خواهند بود پس انسانهایی که از دوگانگی و غیریت دورند و از امیال نفسانی بدورند و اختلاف نظر‌ها را وسیله‌ای برای ناخوشی‌ها و جدایی قرار نمی‌دهند به وحدت و یگانگی دست می‌یابند که اهل تصوّف آن را نهایت شناخت و معرفت می‌دانند.

اتحاد و همبستگی و توجه به معنی و مفهوم و دوری از تعصبات دینی و اختلافات و جدایی‌ها یکی دیگر از مصادیق نگرش حضرت مولانا در خصوص پذیرش اندیشه و نظرات دیگری است و پراکندگی و خلاف را به صلاح جوامع بشری نمیداند و

جدایی و تفرقه را باعث فنا و شکست انسان می داند و اتحاد و همبستگی را موجب موفقیت و پیروزی می داند .

(فروزانفر، مثنوی ، ۱۳۷۸: ۲۰۹)

حضرت مولانا در بیت (۲۰۹) کتاب مثنوی خود رسیدن به مشکلات و خواسته های مردم جامعه و کاستن دردها و آلام روحانی و جسمانی و نیز ترجیح دادن منافع افراد جامعه بر منافع فردی و شخصی را خود نوعی خدمت می داند و از جمله وظایف انسانیت را خدمت به خلق خدا می داند و چون لازمه خدمت تحمل و بردباری است و در اثر این شکیبایی و تحمل در خدمت است که منیت آدمی درهم می شکند اهل تصوف نیز به همین دلیل است که خدمت به مردم جامعه را جهاد با نفس می داند و بدین صورت سالک را به کارهایی از قبیل جارو زدن خانقاه، آشپزی، کمک کردن به امورات مسافران و تیمارداری ستوران وا می داشتند تا سالک هم تن پرور بار نیاید و هم نوع دوست و هم به فکر دیگر افراد جامعه باشد

چنانچه سعدی نیز می گوید:

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

(فروزانفر، مثنوی ، ۱۳۷۸: ۲۰۹)

در نگاه مولانا از وجوه و رذیله های مشخصه ی انسان معاصر و مدرن، ترجیح خویش و منفعت فردی بر منافع مشترک و عمومی است. آزادی های فردی و دریافت ها و قرائت

های گوناگون از آن ، آرامش و هنجارهای فردی را تا حدّی به هم زده که موجب
منازعات و مناقشات فراوانی شده است و مقابله با آن، غیر ممکن گشته است. در دنیای
مدرن، انسان ها خواه و ناخواه باید توانمندی ها و استعدادهای جهان ساز و انسان مدار
یکدیگر را بپذیرند، در حالی که برخی طرفداران فردیت و خود خواهی، بر هنجارهای
جمعی جوامع ، مسلط شده و سرنوشت دیگران را رقم می زنند و مسیر رشد طبیعی و
تکامل توانمندی های آنها را نادیده می گیرند.

(حق شناس ،بشنو از نی، ۱۳۸۸: ۲۰۲)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى....."

همانا خداوند انسانها را از یک زن و مرد آفریده

بنابر این با توجه به این آیه ساختار آفرینش انسان ها طوری است که در مسیر هدف و
مقصد مشترکی گام برمی دارند تکامل و پیشرفت او در حیات اجتماعی ،دوری از
انحصار طلبی و تفرقه و پیوستن به سد محکم اتحاد و همبستگی و جماعت است که
خداوند در جایی دیگر فرموده "يدالله مع الجماعة" دست خدا با جماعت است.

(فروزانفر ،مثنوی ۱۳۷۸: ۲۰۹)

۴- محبّت و مهربانی:

مولانا با اشاره به_ آیه " لو كنتَ فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك"" ای پیامبر اگر
خوش قلب و مهربان نبودی مردم از تو رویگردان می شدند و به تو نزدیک نمی شدند

در مثنوی و سایر آثار خود در ستایش نرمی و خشم گریزی و در ذمّ خشونت و پرخاشگری، مطالب و سخنان عبرت آموزی بیان می کند که سراسر مملو از ارزشهای بشردوستانه است و عقیده دارد که خوش خلقی از بالاترین سجایای اخلاقی انسانها و از ویژگیهای اخلاقی پیامبران خداست و خشم و غضب کلید هر بدی و زاییده آتش جهنم است که در نهایت دامن خود خشمگیر را هم می گیرد خشم و غضب استقامت روح و روان را از بین می برد و فرو خوردن آن از نشانه های مردانگی و موجب فرو خوردن خشم خداوند می شود.

برای مثال مولانا در نشر فرهنگ مدارا و تحمل افکار و نظرات مخالف دیگران و دوری از گسترش دادن افکار تنگ ظلمت اندیشی و خشونت ورزی و نحوه برخورد با آراء مخالف در تمامی جوامع مخصوصا جامعه اسلامی و احترام به آزادی اندیشه و اعتقادات دیگران، تجربه ی رسالت حضرت موسی (ع) را شاهد مثالی آورده و اساس دستور کار موسی را اعلام وحدانیت حق و گردن نهادن فرعون به حاکمیت خداوند می داند ولی شیوه ی ابلاغ و روش کار این پیام را از طریق گفتگوی با صبر، سعه ی صدر و بردباری، روش شناختی اجرایی احکام می داند:

۵- ادب و احترام:

حضرت مولانا در کتاب مثنوی معنوی ابیات (۱۷-۳۸۱۵) با اقتباس از سوره طه آیه ۴۳ قرآن کریم و نیز با عنایت به آموزه های دینی به این وسیله ها به انسان چنین یادآور می شود که علاوه بر اینکه همواره تمامی آحاد مردم را به دوستی و برادری بگیرد و رفتاری همراه با ادب و احترام با دوستان خود داشته باشد پسندیده تر است که

با دشمنان و مخالفان خود نیز شرط ادب را رعایت نماید به امید روزی که شاید این خصومت و دشمنی با رفتاری منصفانه و جوانمردانه تبدیل به دوستی گردد تحمل و مدارا یکی از اقسام جدایی ناپذیر سرمایه اجتماعی است که انسانها با تلاش در جهت کشف زمینه های مشترک و عدم تنفر نسبت به گروه های مخالف و کوشش در برقرار روابط مثبت و اثر بخش و توجه به منفعت و خواسته های دیگران این سرمایه اجتماعی را تقویت نمود .

ای مسلمان خود ادب اندر طلب	نیست الاّ حمل از هر بی ادب
هر که را بینی شکایت می کند	که فلان کس راست طبع و خوی بد
این شکایتگر، بدان که بد خو است	که مران بد خو را او بدگو، است

(ر.ک : اشرف زاده ، رضا، ۱۳۹۵: ص ۱۰ الی ۱۱)

از نصایح مولانا ، چنین استنباط می شود که هر انسانی باید به مدد عقل دور اندیش خود در مقابل نا سزاگویی نا اهلان، دشنام بد خواهان، خویشتن داری و سعه ی صدر پیشه کند و با این رفتار، شایستگی و لیاقت را که یکی از ویژگیهای انسان معنوی و باعث جلوگیری از تنش ها و اختلافات اجتماعی است و در ضمیر خود نهادینه ساخته و با رفتاری صبورانه ، دل و جان خویش را صیقل دهد.

حضرت مولانا داستان دیگری نیز درباره موسی(ع) دارد که می گوید موسی(ع) چوپانی بود و گله بانی می کرد ، گوسفندی از گله ی او گریخت و موسی (ع) از صبح تا عصر به دنبال آن گوسفند دوید ، تا عاقبت هم موسی و هم گوسفند خسته شدند و هر دو

ایستادند ، با این همه موسی(ع) هیچ خشونت و عتابی با برّه نکرد، بلکه او را در بغل گرفت و نوازش کرد و به او گفت بر من رحم نکردی ، چرا به خودت رحم نکردی:

گفت گیرم بر منت رحمی نبود نفس تو بر خود چرا استم نمود

وقتی خداوند این واقعه را دید به فرشتگان فرمود چنین کسی شایسته ی نبوت است ؛
کسی که چنین رحیم و رئوف است :

با ملائک گفت یزدان آن زمان که نبوت را همی زبید فلان

(ر-ک ، دیانت و مدارا و مدنیت : ۲۸-۲۹)

مولوی مدارا با نادانان و جاهلان را نشانه ی خوش خلقی و اصلاح جان و آرامش روان می داند و همین عملکرد انسانی و سلم و سازش وی با همگان بوده و او را از تعدّی و عقوبت های افراد بی رحم، عالمان قشری و عوام نادان ، باز می دارد:

(ر.ک : اشرف زاده ، رضا، ۱۳۹۵: ص ۱۱۲ الی ۱۳)

حضرت مولانا در مثنوی معنوی ابیات (۷۷۱-۷۷۴) و نیز در دیگر آثار خود بی ادبی و تند خویی را مذموم شمرده و نیز عنوان داشته که گستاخی و ترک ادب سرآغاز و ابتدای هر دشمنی و آشوب در بین افراد یک جامعه و یا در بین جوامع و مذاهب مختلف و یا حتی در سراسر عالم می گردد و بیان میدارد که بی ادبی موجب دفع نعمتهای الهی و سبب خشم و قطع برکات و الطاف خداوندی می گردد و در مقابل بر حفظ ادب و نزاکت سفارش فراوان و اکید داشته و خود نیز فردی خوش خو بود و با عموم مردم جامعه و حتی پیروان تمامی ادیان و مذاهب رعایت ادب را سرلوحه حیات معنوی خویش قرار می داده و با پیروان تمامی مذاهب می ساخت و تا جایی می رسید که افراد نادان و گستاخ را با رفتار عاقلانه و مراعات عفت در رفتار شرمگین می ساخت

و آنها را وادار به ترک رفتار ناشایست و ناسزاگویی می کرد و این گفته حضرت مولانا که "من با هفتاد و سه ملت سازگارم" مؤید این مطلب است و معتقد است که آدمی نه تنها باید با مردم عادی جامعه کمال نزاکت را رعایت بکند و از هرگونه مناقشه و درگیری با افراد جامعه اجتناب بکند بلکه باید از بی ادبی و درشتی رفتار افراد ناآگاه و نابخرد جامعه نیز به سادگی درگذشت و آنان را مورد لطف و عطوفت قرار داد چنانکه خداوند در آیه ی ۶۳ سوره ی فرقان این افراد را به عنوان عبادالرحمن توصیف می کند.

۶- کبر و غرور:

غرور و منیت نیز یکی دیگر از بدترین و خطرناک ترین امراض اخلاقی انسان است که صدمات و آسیب های جبران ناپذیری هم برای فرد و هم برای سایر افراد جامعه به دنبال خواهد داشت که این امراض روحی و روانی دارای شاخصه های متعددی است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- یکی از این شاخصه ها حس برتری جویی آدمی نسبت به اطرافیان و بقیه افراد در جامعه است حتی شدت این بیماری تا جایی می رسد که فرد مردم را از راه حقیقت و راستی باز می دارد و نیز با برتری جویی خود بر دیگران و طلبکار جلوه دادن خود آنان را به سمت و سوی خلاف آموزه های اسلامی و دینی سوق می دهد و چون هیچ گونه توجهی به رفتارهای نادرست و اشتباه خود نمی کند و یا احیانا به اصلاح رفتارهای برتری جویانه خود نمی پردازد باعث تنهایی انسان و بی بهره مانده از تجربیات مفید دیگران و همچنین موجب آسیب های روحی و روانی می گردد و به تعبیر برخی از بزرگان دین خود برتر بینی افراطی مانند سوار افسار گسیخته ای است که انسان را در

ورطه ی نابودی و هلاکت قرار می دهد قرآن نیز در سوره مبارکه "عَبَسَ" به سرزنش و نصیحت این گونه افراد می پردازد.

حضرت مولانا در مذمت و سرزنش افراد مغرور و کم ظرفیتی که زاویه دید محدودی دارند و حدّ و حدود خود را نمی شناسند و از دایره تنگ خود پسندی پا را فراتر نمی گذارند و همه بشریت را من خویش نمی شمارند و به طاعات و عبادات اندک خود تفاخر می ورزند و کسانی را که در انجام امورات شرعی و فرایض دینی کاهلی می کنند به چشم حقارت می نگرند و نیز کسانی را که گرفتار غرور کاذب شده و خود را در معرض آسیبهای احتمالی قرار می دهند می فرماید:

وَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ....

" در قلب آنانی که از پذیرش حق استنکاف می ورزند، نوعی بیماری است "

(حق شناس ، بشنو از نی؛ ۱۳۸۸ : ۲۰۲)

نتیجه گیری:

در خصوص دیگر پذیری در اندیشه مولانا، مطالب پراکنده ای در تحقیقات انجام گرفته در باره مولوی طرح شده است اما در باب اندیشه دیگرپذیری و مولفه های آن در منظومه فکری مولانا به شکل ویژه ، بحث جدی نشده است و بیشتر کارهای انجام شده به جزئیات پرداخته و از کنار موضوع دیگرپذیری به صورت کلی، از قبیل شنیدن و پذیرش حرف دیگری، مسامحه و مدارا، مهربانی و محبت، و اتحاد و جمع گرایی و ...، گذشته اند. مهمترین آثاری که در آنها به اندیشه «دیگرپذیری» در تفکر مولانا پرداخته شده به شرح ذیل می باشد:

«بانک آب» از خانم سودابه کریمی (۱۳۸۴) که در بخشی از آن به این موضوعات پرداخته شده است. یا آثاری مانند «من و مولانا»، «طریق صوفیانه عشق» از ویلیام جیتیک (۱۳۸۳) که از جدیدترین کارها درباره مولوی است، همچنین کتاب "مولانای دیروز تا امروز" اثر لوئیس فرنکلین (۱۳۸۴) و «اخلاق در نگاه مولانا» نوشته مهناز قانعی (۱۳۸۸).

در پژوهش حاضر، تلاش نگارنده برآن است که از بطن آثارمولانا از جمله مثنوی، مولفه های مهم دیگر پذیری مثل تساهل و مدارا و اتحاد و جمع گرایی را استخراج کرده و به صورت علمی و منطقی نشان دهد که آثار مولوی قابلیت آن را دارد که برای انسان معاصر چراغ راه در حوزه اندیشه دیگرپذیری و تفکرمدنی باشد و می توان با تمسک به اندیشه محوری مولانا در این حوزه، بخشی از مشکلات و دغدغه های انسان معاصر را در حوزه حقوق بشر رفع کرد و با بهره گیری از اندیشه دیگرگرای مولانا، صلح، همکاری و تعاون را در میان ملّتها نهادینه کرد.

منابع:

۱-قرآن کریم

۲- اشرف زاده، رضا، و.....، (۱۳۹۵): فصل نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه

دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۵،

۳- انقروی، (۱۳۷۴)، شرح کبیر مثنوی معنوی، ترجمه دکتر عصمت ستار زاده، انتشارات

زرین، چاپ اول.

۴- حق شناس، استاد سید حسن، (۱۳۸۸)، بشنو از نی، انتشارات رسالت یعقوبی، چاپ

اول جلد اول

۵- زمانی، کریم، (۱۳۷۲). شرح جامع مثنوی معنوی، انتشارات روز نامه اطلاعات.

۶- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۸۰)، شرح مثنوی، انتشارات تهران. جلد سوم

۷- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۰) شرح مثنوی شریف، (سه جلد)، انتشارات علمی

فرهنگی، تهران: چ. اول

۸- کتابی، احمد، (۱۳۹۴) مزدک نامه، تساهل و تسامح در اندیشه های مولانا جلال الدین

محمد مولوی

۹- مشیدی، جلیل، و.....، (۱۳۹۱): فصلنامه علمی پژوهشی آینه ی معرفت، سال دهم،

شماره سی،

۱۰- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۶)، مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش،

تهران، انتشارات علمی فرهنگی.